

A comparative study of Iran's economic developments in the Hashemite and Pahlavi II governments based on Douglas North's model

Abstract

In this new perspective, Hashmi Rafsanjani drew "construction" and "adjustment" as the two main axes of the construction government's decisions. Along with the economic adjustment policies, policies to support vulnerable groups were also approved as a complement to the economic program of the stabilization period in Rafsanjani's cabinet. These support programs were trying to remove the burden caused by the change of economic policies from the shoulders of vulnerable groups, a policy that expresses the view of the cabinet during the construction period on the need to de-harm economic development programs. But during the Pahlavi II era, Iran's economy is one of the sectors in which we have witnessed less effective and endogenous transformation during the past era. In a long period, Iran's economy relied on the agricultural sector and the production of traditional goods. If in some periods, the construction of some factories was considered, not only these productions were not localized, but they were scattered and concentrated in certain places. In this research, an attempt has been made to compare Iran's economic developments in the Hashemite and Pahlavi II governments based on the Douglas North model using the content analysis method.

Key words: economic developments, Hashemi, second Pahlavi, Douglas North model.

بررسی مقایسه‌ای تحولات اقتصادی ایران در دولت‌های هاشمی و پهلوی دوم بر اساس مدل داگلاس نورث

امیر احمدزاده^۱بهمن کشاورز قاسم‌آبادی (نویسنده مسئول)^۲ تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۲۰مهدی خوش‌خطی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۲۷

ابوالفضل لطفی‌زاده^۴

چکیده

هاشمی‌رفسنجانی در این نگاه جدید، «سازندگی» و «تعدیل» را به‌عنوان دو محور اساسی تصمیمات دولت سازندگی ترسیم کرد. در کنار سیاست‌های تعدیل اقتصادی، سیاست‌های حمایت از اقشار آسیب‌پذیر نیز به‌عنوان مکمل برنامه اقتصادی دوران تثبیت در کابینه رفسنجانی به تصویب رسید. این برنامه‌های حمایتی در تلاش بود تا بار ناشی از تغییر سیاست‌های اقتصادی را از روی دوش اقشار آسیب‌پذیر بردارد، سیاستی که بیانگر نگاه کابینه دوران سازندگی بر لزوم آسیب‌زدایی از برنامه‌های توسعه اقتصادی است. اما در دوران پهلوی دوم، اقتصاد ایران از جمله بخش‌هایی است که در طول دوران گذشته، کمتر تحول‌تأثیرگذار و درون‌زایی را در آن شاهد بوده‌ایم. در یک دوره طولانی، اقتصاد ایران بر بخش کشاورزی و تولید کالاهای سنتی متکی بود، اگر در دوره‌هایی، احداث برخی از کارخانه‌ها مورد توجه قرار گرفتند نه تنها این تولیدات بومی نشدند، بلکه به طور پراکنده و در نقاط خاصی متمرکز بودند. در این پژوهش تلاش شده است تا با روش تحلیل محتوا به بررسی مقایسه‌ای تحولات اقتصادی ایران در دولت‌های هاشمی و پهلوی دوم بر اساس مدل داگلاس نورث پردازیم.

واژگان کلیدی: تحولات اقتصادی، هاشمی، پهلوی دوم، مدل داگلاس نورث.

^۱ دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

^۲ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

^۳ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

^۴ استادیار، گروه روابط بین‌الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

بسیاری از صاحب‌نظران حوزه اقتصاد و سیاست، هاشمی رفسنجانی را به خاطر نوع نگاه خاصی که به مسائل سیاسی و اقتصادی داشت فردی تاثیرگذار و منحصر به فرد در تاریخ کشور دانسته‌اند. بررسی پژوهش‌های منتشر شده در رابطه با عملکرد دولت هاشمی نشان می‌دهد برنامه‌های اقتصادی رئیس‌جمهور دوران سازندگی بر پایه سه محور استوار بوده است: «حرکت به سمت اقتصاد آزاد»، «کاهش دخالت دولت در اقتصاد» و «تعامل بین المللی با هدف توسعه اقتصادی». اما در دوران پهلوی دوم، با سقوط رضا شاه و حضور قشون خارجی در ایران از ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۶ توازن نیروهای سیاسی را شدیداً تغییر داد. یک دوره بلندمدت گنجی و عدم قطعیت سیاسی و اقتصادی، با تغییرات متعدد دولت‌ها، قیمت‌های فزاینده و کمبودهای غذا به وقوع پیوست. بسیاری از ائتلاف‌های سیاسی تشکیل و سریعاً شکسته می‌شدند. شاخص هزینه عمومی زندگی بین ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۳ چهار برابر شد. بسیاری از کارخانه‌های صنعتی جدید مجبور شدند به دلیل کمبود مواد خام و قطعات یدکی عملیاتشان را کاهش دهند. این کمبودها همچنین باعث عقب ماندگی توسعه صنایع محلی کوچک شد. تلاش‌های متعدد دولت برای حل مسائل مالی و اقتصادی بی‌حاصل ماند و حتی پس از پایان جنگ عدم قطعیت اقتصادی برقرار ماند. در این پژوهش تلاش شده است بر اساس مدل داگلاس نورث به بررسی مقایسه‌ای تحولات اقتصادی ایران در دولت‌های هاشمی و پهلوی دوم بر اساس مدل داگلاس نورث پرداخته شود.

ادبیات نظری

از جمله علومی که از مباحث شناختی به ویژه در دهه‌های اخیر بهره برده علم اقتصاد است، به گونه‌ای که این تعاملات بین‌رشته‌ای به ظهور شاخه‌ای به نام اقتصاد شناختی منجر شده است. تعاریف بسیاری در خصوص اقتصاد شناختی صورت گرفته است. داگلاس نورث در نقش اقتصاد شناختی می‌گوید: «علوم شناختی به صورت بالقوه بیشترین ارتباط را با علم اقتصاد دارند نه فقط به این علت که تلاش دارند چگونگی فرایند یادگیری را تبیین کنند و باورها و ترجیحاتی را که برای رسیدن به تصمیم و انتخاب لازم است با انتخاب یک تئوری اقتصادی بر اساس آن هست، هم‌راستا کنند، بلکه به این علت که تلاش دارند تبیین کنند چرا و چگونه با توجه به نا اطمینانی مطلق تئوری‌های طراحی و توسعه یافته‌اند، چه چیزی این تئوری‌ها را در جامعه بسط می‌دهد و چه چیزی به شکست تئوری‌ها در جوامع منجر می‌شود و چرا بشر نسبت به آنها باور پیدا و بر اساس آن‌ها عمل میکند (نورث، ۱۹۹۹: ۷۰۴).

نهادگرایی

امروزه همگان بر این باور هستند که توسعه اقتصادی بدون توجه به نهادها امکانپذیر نیست. به عبارت دیگر هرچند استفاده از دانش، تکنولوژی و سایر ابزارها موجب پیشرفت اقتصادی می‌شود اما اگر نهادها به درستی در

یک کشور عمل نکند، قطعاً شاهد توسعه در آن کشور نخواهیم بود. داگلاس نورث نهادها را این چنین تعریف می‌کند: « نهادها قوانین بازی در جامعه هستند یا به عبارت دقیق‌تر نهادها قیدها و محدودیت‌هایی هستند که توسط انسان‌ها ایجاد شده است که رابطه متقابل انسان‌ها با یکدیگر را شکل می‌دهند. در نتیجه نهادهای قوی و محکم باعث افزایش انگیزه به افراد برای ایجاد مبادلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی می‌شوند. نهادها گاهی به سازمان‌ها (مثلاً بانک به عنوان یک نهاد مالی) گاهی به قوانین پایه‌ای که بر روابط بین افراد حکم فرماست (نهاد مالکیت خصوصی)، گاهی به یک فرد یا یک موقعیت (رئیس جمهور یا ریاست جمهوری) اطلاق شده است.» (North, ۱۹۹۶a: ۵۶) داگلاس نورث نهادها را به دو دسته‌ی نهادهای رسمی و غیررسمی تقسیم بندی می‌کند. نهادهای رسمی تمامی قوانین، مقررات، حقوق و ساختارهای رسمی اجتماع را در برمی‌گیرد و نهادهای غیر رسمی مانند فرهنگ، آداب و رسوم، سنت‌ها، اعتقادات و... (North, ۱۹۹۱: ۱۰۵)

به عبارت دیگر نهادها قوانین بازی در جامعه یا قراردادهای ابداع شده انسانی هستند که روابط متقابل انسانی را شکل می‌دهند. آنها از محدودیت‌های غیررسمی (فتوهای دینی، محرمات، عادات و سنتها، قوانین و اصول رفتاری) و قواعد رسمی (قوانین اساسی، قانونها و حقوق مالکیت) و ویژگیهای اجرایی آنها تشکیل شده اند. سازمانها در کنار نهادها قرار دارند که از گروههایی از افراد تشکیل شده‌اند که هدف مشترک دستیابی به اهدافی معین، آنها را گرد هم آورده است (نورث، ۱۳۸۵ الف: ۱۹-۲۱).

نورث در بین اقتصاددانان بیش از هر فرد دیگری بر نقش نهادها به عنوان ابزاری برای کاهش عدم اطمینان تاکید دارد (مشهدی احمد، ۱۳۹۲: ۹۳). به عقیده او نقش اصلی نهادها در جامعه این است که از طریق تأسیس یک ساختار با ثبات (اما نه لزوماً کارا) برای کنشهای متقابل انسانی عدم اطمینان را کاهش دهند (نورث، ۱۹۹۱: ۹۷). نهادها بر عملکرد اقتصادی تاثیر می‌گذارند و سبب موفقیت و شکست ملتها میشوند (عجم اوغلو و رابینسون، ۱۳۹۴: ۷۲). نهادها لزوماً کارا نیستند، زیرا نهادها یا دستکم قوانین رسمی به این منظور ایجاد میشوند تا در خدمت منافع کسانی باشند که برای طرح قوانین جدید قدرت چانه زنی دارند.

در اقتصاد نهادگرا، اساساً خود نظام اقتصادی متفاوت از اقتصاد نئوکلاسیک فهمیده می‌شود. به همین خاطر آیرس معتقد است: «وبلن به دنبال ارائه یک درک متفاوت از خود نظام اقتصادی بود. ... [او] نظام اقتصادی را یک سیستم از فعالیت‌های به هم مرتبط می‌داند که مردم هر جامعه بر مبنای آن زندگی می‌کنند. در این سیستم بدنه‌ای از دانش، مهارت‌ها و انبارهای از تجهیزات فیزیکی وجود دارد. این سیستم همچنین شامل شبکه پیچیده‌ای از روابط شخصی است که رسوم، آداب، عواطف و عقاید جزئی موجب تقویت آن می‌شود.» (آیرس ۱۹۶۴) نقل از استنفیلد، ۱۹۹۹).

نهادگرایی تأکید دارد که برای درک فعالیت‌های اقتصادی هر گروه انسانی، آزمون تجربی و نظری آن فرآیند اجتماعی‌ای که از طریق آن این تغییرات رخ می‌دهد، ضرورت دارد. تغییرات درخواست‌ها و منابع و فرآیندهای

اجتماعی موجب این تغییرات، بخشی از متغیرهای تحلیل نهادی را تشکیل می‌دهند و این برخلاف وضعیت پارامتریک و برونزای آنها در تحلیل‌های اقتصاد مرسوم است، بنابراین دغدغه نهادگرایان، آزمون و مطالعه این تغییرات با عنایت به تأثیر آنها بر جریان درآمد حقیقی است، به همین خاطر آیرس معتقد است که «اگر ارزش اقتصادی در کل معنایی داشته باشد، معنایش تحقق پیوسته و تدریجی سازمان موثرتری از فرآیند زندگی است» (آیرس، ۱۹۶۲، ۲۲۸).

نورث در کارهای بعدی خود از توجه به کارآیی نهادها دست کشید و با اشاره به اهمیت «ایدئولوژی» در تاریخ نهادی، به جرح و تعدیل فرض عقلانیت - که در اقتصاد متعارف نئوکلاسیکی مطرح می‌باشد - پرداخت. این تغییر نگرش، در آثاری چون «ساختار و عملکرد؛ وظیفه تاریخ اقتصادی» (نورث ۱۹۷۸) و «ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی» (نورث ۱۹۸۱) مشهود است. در این آثار نورث بر توسعه حقوق مالکیت تأکید می‌ورزد. او این حقوق را در قالب منافع اقتصادی حاکمان تبیین می‌کند. الزام حاکمان در توجه به گروه‌های قدرتمند ذی نفع و وجود هزینه‌های مبادلاتی، به حقوق مالکیت ناکارآمد منجر می‌شود. با استفاده از این ایده است که نورث به بیان علل وجود «دامنه وسیعی از حقوق ناکارآمد مالکیت» می‌پردازد که به رشد اقتصادی نمی‌انجامد (نورث، ۱۹۸۱: ۲۸). او این سؤال را مطرح می‌سازد که «در حالی که حقوق مالکیت نسبتاً ناکارآمد، بقای یک کشور را در مقابل همسایگان کارآمدتر خود تهدید می‌کند» (نورث، ۱۹۸۱: ۲۹)، چه چیزی ممکن است حاکم اقتصادی بی‌رونق را به رقابت با همسایگان موفق‌تر خود وا دارد؟ اما او پاسخی نهایی به این سؤال نمی‌دهد. با این وجود، نورث نظریه نئوکلاسیکی دولت را با توجه مکرر خود به نقش و جایگاه ایدئولوژی در خلال تغییرات نهادی، مورد جرح و تعدیل قرار می‌دهد. در نگاه نورث، ایدئولوژی عاملی است که در دامنه انتخاب‌های قابل قبول انسان‌ها جای می‌گیرد؛ از اهداف انسان‌ها در زندگی به شمار می‌آید؛ در ایجاد تفکر بی‌طرفی و مشروعیت نهادها نقش به‌سزایی دارد؛ قادر است بر مشکلات سواری مجانی فایز آید؛ منجر به شکل‌گیری گروه‌هایی می‌شود که قادر به اعمال فشارهای سیاسی اند و در نهایت عاملی است که بر تصمیمات سیاستمداران و قضات، تأثیرات بنیادینی می‌گذارد (نورث، ۱۹۸۱: ۵۸ - ۴۵). حقیقت آن است که نظریه پویای تغییرات نهادی، با محدودیت نئوکلاسیکی «فعالیت ارادی عقلانی و فردگرایانه» مقید شده است. این محدودیت به هیچ‌عنوان به ما اجازه تبیین تغییرات عرفی نهادها را از کشمکش‌های لجوجانه یهودیان در رفع تبعیض گرفته تا تصویب قانون تامین اجتماعی نمی‌دهد (نورث، ۱۹۸۱: ۵۸). بنابراین مسأله مورد علاقه نورث در باب ایدئولوژی، آن‌گونه که باید، با چارچوب نظری تلفیق و یکپارچه نشده است.

نهادها در فرآیند توسعه اقتصادی دچار تغییرات و تحول می‌شوند به طوری که نهادهایی که فاقد کارایی لازم هستند ممکن است از دور خارج شوند و جای خود را به نهادهایی که دارای کارایی و باعث افزایش بهره‌وری می‌شوند بدهند. اما نکته مهم در این موضوع این است که نهادهای رسمی (منظور همان قانون و مقررات حاکم بر

یک کشور) می‌تواند به راحتی و آسانی تغییر کند (North, ۱۹۹۱: ۱۰۷) مثلاً تغییر قوانین بانکی، تغییر ساعت کاری یک اداره، تغییر میزان پرداخت مالیات، تغییر تعرفه‌های گمرکی و... اما نهادهای غیر رسمی که شامل آداب و رسوم، اصول و قواعد، هنجارهای رفتاری و مجموعه قوانین عرفی هستند به راحتی قابل تغییر نیستند و چه بسا حتی در برابر تغییرات نیز مقاومت از خود نشان بدهند و یا اگر تغییراتی نیز داشته باشند به صورت خیلی کند و آهسته این کار صورت می‌گیرد. (North, ۲۰۰۰: ۱۷) به عنوان مثال فرهنگ دریوری در سرک‌ها، فرهنگ عدم ایجاد آلودگی صوتی و یا فرهنگ مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، اجتماعی و... از جمله این موارد است. باید به این نکته توجه داشت که در صورتی می‌توان به رشد و توسعه اقتصادی در کشور دست یافت که هم نهادهای رسمی و هم نهادهای غیر رسمی با یکدیگر و متناسب با هم باید تغییر کنند و رو به تکامل پیش بروند. اگر یکی از این دو متناسب با یکدیگر رشد نکند قطعاً دچار یک ناهماهنگی خواهیم شد. به عنوان مثال اگر ما بهترین قوانین در حوزه مالکیت خصوصی و فکری را وضع کنیم ولی اگر مردم کشور بیشتر تشویق به تنبلی و تن‌پروری شده باشند به هیچ وجه تغییری باز صورت نخواهد گرفت (نهادهای رسمی تکامل پیدا کرده اند ولی نهاد غیر رسمی تغییرات نداشته است). (North, ۲۰۰۰: ۲۱). بنابراین می‌توان گفت که نهادها می‌توانند باعث افزایش سرعت توسعه و یا به عنوان ترمزی در جهت توسعه شناخته شوند. مقایسه نقش نهادهای اجتماعی در فرآیند توسعه در کشورهای چین و ژاپن نشان می‌دهد که این نهادها در چین مانع پیشرفت کشور شده‌اند در حالی که همین نهادها نقش مهمی در پیشرفت و توسعه ژاپن داشته‌اند.

تحولات اقتصادی در دوران هاشمی بر اساس مدل نورث

به دلیل غلبه آرمانگرایی در سیاست داخلی و خارجی تا سال ۱۳۶۸ رویکرد واقع بینانه مدنظر سیاسیون قرار نگرفت و به تبع آن ارتباطات و مبادلات اقتصادی با جهان خارج و نفوذ بازار جهانی به حداقل ممکن کاهش پیدا کرد. به ویژه که روابط با نظام سرمایه داری منقطع و هیچ گونه کمک و سرمایه خارجی پذیرفته نشد (دهقانی، ۱۳۹۰: ۴۰۲). پس از جنگ، نشانه‌هایی از ظهور و قدرت یابی نیروهای بوروکراتیک و عملگرا آشکار گردید که به مفهوم کاهش تدریجی بنیادگرایی و گرایش به عملگرایی در جمهوری اسلامی است (Valibeigi, ۱۹۹۳: ۸۰۰). این دوره با نام دوره سازندگی در ایران شناخته می‌شود. سیاست دوران سازندگی متأثر از وقوع جنگ طولانی مدت و انزوای بین‌المللی ایران بود که اقتصاد را به شدت تحت تأثیر قرار داده بود. رفسنجانی با آگاهی و علم نسبت به آنچه در کشور روی داده بود، بر احیا و سازندگی اقتصاد ایران تأکید کرد.

هاشمی رفسنجانی با هدف توسعه اقتصادی، «اقتصاد آزاد»، «کاهش مداخله دولت در اقتصاد» و «تعامل بین‌المللی به نفع توسعه اقتصادی» را در دستور کار قرار داد. آزادسازی اقتصادی و کاهش نقش دولت در اقتصاد، کلید اصلی برنامه احیای اقتصادی محسوب می‌شد. هدف اصلاحات اقتصادی، بالا بردن نقش بخش خصوصی در اقتصاد کشور بود (مصلی نژاد، ۱۳۹۵: ۴۵۴). با به قدرت رسیدن هاشمی، هم مشارکت بیشتر بخش خصوصی

مورد تشویق قرار گرفت و هم اینکه استفاده از مؤسسات مالی خارجی مورد تأکید قرار گرفت و راه اصلی برای رسیدن به استقلال اقتصادی در نظر گرفته شد. در واقع استراتژی سازندگی و بازسازی و توسعه اقتصادی دو هدف اساسی را دنبال می‌کرد: اصلاح نظام اقتصادی آشوب زده و باز کردن درهای اقتصادی، تجاری و صنعتی دنیای خارج (ازغندی، ۱۳۸۹: ۱۱۱-۱۱۲). تمرکز بر تولید و اجرای سیاست کارآمد، اعتراف به اینکه سیستم نیاز به روابط بین‌المللی دارد، احترام به قواعد بین‌المللی، عضویت فعال در مؤسسات منطقه‌ای و بین‌المللی، تلاش برای کاهش مشکلات با کشورهای همسایه و تحول و تبدیل سیاست صدور انقلاب به سیاست اسلامی در یک کشور از مهم‌ترین وجوه سیاست جدید بود (۳: ۲۰۱۴، Yegin).

از سوی دیگر، ایران برای موفقیت در بازسازی اقتصاد، نیازمند کمک‌های جامعه بین‌المللی بود؛ زیرا در داخل کشور سرمایه کافی برای بازسازی وجود نداشت. راهکار و سیاست موردنظر هاشمی برای رفع این گرفتاری‌ها این بود که تن‌شزدایی در عرصه بین‌الملل و اصلاح اقتصادی در داخل را در پیش بگیرد. در این شرایط، دولت به این باور رسید فراهم است و باید از این فرصت‌گه شرایط برای تلفیق بیشتر ایران در نظام جهانی نسبتاً استفاده کرد. همزمان، این فکر نیز در دولت قوت گرفت که نظام جدید جهانی کمتر از گذشته ایدئولوژیک و سیاسی است و توجه بیشتری به اقتصاد و تلفیق اقتصادی جوامع پیدا کرده است؛ بنابراین دولت سعی کرد تا هرچه بیشتر سیاستهای اقتصادی خود را با سیاستهای عمده و جاری اقتصادی در جهان هماهنگ کند. تأکید بر گرفتن وام‌های خارجی و تشویق سرمایه‌گذاری خارجی در ایران و همراه آن مراجعه به بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول از جمله سیاستهایی هستند که باید در قالب این تفکر جدید ارزیابی شوند. این حرکت همچنین باعث شد که دولت فرمول‌های اقتصادی ارائه شده توسط این مراکز را که پیش‌نیاز استفاده از امکانات مالی آنها و یا همکاران آنها است بپذیرد. سیاست‌های خصوصی‌سازی، شناور کردن قیمت ارز، تشویق صادرات غیرنفتی، تشویق سرمایه‌گذاری خارجی و بهره‌گیری از شوک‌های اقتصادی، نظیر برداشتن کنترل از روی قیمت‌ها و کاهش سریع یارانه‌ها، همگی در راستای سیاست‌های سفارش شده بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و در جهت تلفیق هرچه بیشتر اقتصاد کشور در جامعه جهانی اتخاذ و اعمال شد (امیراحمدی، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴: ۱۴). بدین ترتیب، هاشمی با وعده بازسازی و همین‌طور تغییر جهت سیاست‌های اقتصادی چپ اسلامی (سیاست‌هایی که در دهه شصت سبب افزایش کنترل دولت بر اقتصاد شده بود) روی کارآمد و در جهت عملی کردن این دیدگاه، چاره‌ای جز اتخاذ رویکردی تعاملی با اقتصاد جهانی و پیشبرد اهداف توسعه کشور نداشت. از این رو، دو برنامه توسعه اقتصادی اول و دوم را تنظیم کرد که محور و شاه‌بیت اصلی آنها هم‌سو بودن با نظم حاکم بر اقتصاد جهانی، خصوصی‌سازی و سرمایه‌گذاری خارجی بود.

رئوس اصلاحات اقتصادی دولت سازندگی

۱- آزادسازی اقتصادی: شامل کاهش نقش دولت در اقتصاد، جذب سرمایه‌های سرگردان بخش خصوصی، سرمایه‌های خارجی، نیروهای متخصص و سرمایه‌های ایرانیان خارج از کشور در روند تولید از طریق تضمین‌های سرمایه؛ گذاری توسط دولت و بانک‌ها، آزادسازی فعالیت بخش خصوصی در قسمت‌هایی که تا این زمان از فعالیت در آنها منع شدند نظیر معادن بزرگ و صنایع سنگین، و لغو برخی انحصارات دولت که تولیدات آنها به دلیل عدم وجود رقابت، دچار افت کیفیت و قیمت بالا بودند.

۲- اصلاح ساختار اقتصاد دولتی: یعنی خصوصی سازی شرکت‌های مصرف کننده سرمایه دولت که دارای حجم زیاد نیروی انسانی و مدیریت ضعیف یا بازدهی ناچیز بودند (آقایی، ۱۳۸۶: ۱۴-۱۵).

۳- اصلاح ساختار اداری و خدماتی مالی و بانکی:

۴- فعال سازی و بازسازی بازار بورس تهران با هدف افزایش سرمایه؛ ذاری مالی بخش خصوصی در بازسازی کشور، از طریق اصلاح مالیاتی، اصلاح قانون تجارت، عرضه سهام شرکت‌های سود ده دولتی در بورس، فروش سهام واحدهای مختلف به صورت اوراق قرضه و اوراق بهادار، عرضه سهام صنایع و معادن و غیره.

۵- دریافت قرضه خارجی.

۶- ایجاد مناطق آزاد تجاری در نقاط مختلف کشور: (شیرخانی، ۱۳۸۱: ۱۵۴-۱۵۵).

به طور کلی می‌توان گفت که با توجه به اقتصاد باز که در دولت هاشمی وجود داشت و با توجه به تأثیرات نهادها در این دوره، ما شاهد گسترش اقتصادی در دوران سازندگی هستیم. بر این اساس، در ابعاد آماری می‌توان به افزایش نرخ رشد اقتصادی از ۳ درصد در نرخ رشد متوسط سالیانه به ۸ درصد برنامه پنج ساله اول، کاهش نرخ رشد جمعیت از ۲/۳ به ۱/۸ درصد، افزایش توانایی تأمین هزینه‌ها از ۴۹ درصد به ۸۷ درصد، کاهش قرضه دولت از سیستم بانکی از ۴۷ درصد مخارج دولت به ۱۲ درصد، کاهش هزینه‌های جاری دولت از ۸۰ درصد به ۶۸ درصد، افزایش هزینه‌های توسعه کشور از ۱۹ درصد به ۳۱ درصد، افزایش سطح تولید کشاورزی و در نتیجه افزایش صادرات غیر نفتی از سه میلیارد دلار به چهار میلیارد دلار، کاهش کسری بودجه از ۷ میلیارد دلار به ۷۵۶ میلیون دلار و... اشاره نموده و در ابعاد عینی باید از ایجاد زیر ساخت‌های توسعه اقتصادی، صنعتی و کشاورزی نظیر ده‌ها پروژه سد، نیروگاه، پتروشیمی، پالایشگاه، بندر، راه‌های هوایی، زمینی و دریایی و غیره نام برد (مصطفی نژاد، ۱۳۹۵: ۴۶۲).

رئیس جمهوری وقت ایران بر این باور بود که ترمیم اقتصاد کشور مستلزم ارتباط با نهادها دیگر است؛ نهادهایی مانند: «تنش‌زدایی و توسعه مناسبات دیپلماتیک مسالمت آمیز با جهان»، «تسهیل در دسترسی ایران به تکنولوژی‌های نوین جهانی به خصوص در حوزه نفت و گاز» و «تعامل فعالانه ایران در شبکه اقتصادی جهانی» است. رئیس جمهوری دولت سازندگی معتقد بود جمهوری اسلامی ایران باید ضمن تأکید بر هویت انقلابی و اسلامی خود، برای بهبود تصویر جمهوری اسلامی در فضای اقتصادی و سیاسی بین‌المللی تلاش کند.

هاشمی‌رفسنجانی جزو اولین کسانی بود که از طرح‌های فاینانس در جمهوری اسلامی ایران حمایت کرد. در دوران سازندگی در عمل تلاش شد در کنار تحکیم بنیان‌های خودکفایی و استقلال اقتصادی کشور، از طریق حمایت از صنعت و کشاورزی و تشویق صادرات غیرنفتی، از ظرفیت‌های خارجی به خصوص در امر سرمایه‌گذاری خارجی بهره‌برداری شود (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۲۲۶).

تحولات اقتصادی در دوران پهلوی دوم بر اساس مدل نورث

پژوهشگران متمرکز بر بحران مشارکت در این دوره معتقدند که حکومت پهلوی دوم برای نوسازی ایران باید هم‌زمان کانال‌هایی برای مشارکت مردم در فرایند تصمیم‌سازی ایجاد می‌کرد. شیوه‌های خاص تصمیم‌گیری در حکومت پهلوی دوم و تمایل نداشتن دربار و دولت به شریک‌کردن دیگران در قدرت سبب شد که نهادهایی تشکیل نشوند که خواسته‌های مردم برای اعمال نفوذ در سرنوشت خود را عملی کنند (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۸: ۸۲ تا ۸۰).

درآمد ایران در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۳ ش/۱۹۶۴ تا ۱۹۷۴م از فروش نفت، ۱۳ میلیارد دلار بود و از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶ ش/۱۹۷۴ تا ۱۹۷۸م، این مبلغ به ۳۸ میلیارد دلار رسید یعنی سهم درآمدهای نفتی در بودجه سال ۱۳۵۶ ش/۱۹۷۸م به بیش از ۶۱ درصد رسیده بود. با افزایش درآمدهای نفتی، روزبه‌روز از اتکای دولت به درآمدهای مالیاتی کاسته شد که باید نقش عمده‌ای در تأمین نیازهای دولت داشته باشند و باعث مشارکت بیشتر مردم در امر توسعه شوند و سهم شرکت‌های مستقیم و غیرمستقیم نیز به‌طور چشمگیری کاهش یافت. همچنین بر اثر افزایش درآمدهای نفتی، درآمدهای حاصل از مالکیت دولت که شامل درآمد مؤسسات انتفاعی وابسته به آن، سود سهام شرکت‌های دولتی، اجاره ساختمان‌های دولتی و سایر درآمدهای مربوط به انحصار مالکیت دولت، روزبه‌روز سهم کمتری از منابع مالی را تشکیل می‌دادند. تکیه بر اقتصاد تک‌محصولی نفت، انگیزه‌ای برای افزایش این درآمدها باقی نمی‌گذاشت (عباسی، ۱۳۸۴: ۱۹۰ و ۱۹۱؛ به نقل از واقفی، ۱۳۶۰: ۷۰ و ۷۱).

افزایش بهای نفت در دهه ۱۳۵۰ ش/۱۹۷۰م، سبب شد که حکومت پهلوی دوم برخی اقدامات سیاسی را انجام دهد. دولت پهلوی در سال ۱۳۵۳ ش/۱۹۷۴م تصمیم گرفت که برای ایجاد موقعیت جهانی بزرگ‌تر برای حکومت ایران، وسعت بیشتری به برنامه کمک‌ها و سرمایه‌گذاری‌های خارجی خود دهد. اضافه درآمد نفت مسئله‌ای مقطعی بود؛ اما به حکومت اجازه می‌داد تا قدرت نفوذ بیشتری در سیاست جهان کسب کند. بر اساس این، مبلغ ۲ میلیارد و ۳۸۰ میلیون دلار صرف قرض به خارج از کشور، کمک‌های بی‌عوض و سرمایه‌گذاری در دیگر کشورها شد. این مبلغ بیش از دو برابر مبلغی بود که برای دو برنامه عمرانی پنج‌ساله اول و دوم از ۱۳۲۸ تا ۱۳۴۱ ش/۱۹۴۹ تا ۱۹۶۲م در ایران هزینه شده بود. با وجود این هزینه‌ها، در پایان سال مالی ۱۳۵۳ ش/۱۹۷۴م حدود ۵ میلیارد دلار اضافه درآمد در تراز مالی ایران وجود داشت. انگیزه اصلی این فعالیت‌ها، اقتصادی نبود بلکه اولین تلاش‌ها برای استفاده از مازاد درآمد نفت در راه مقاصد سیاسی بود. حکومت در این

زمینه موفقیت‌هایی نیز کسب و این فعالیت‌ها بسیاری از کشورهای غربی مانند آمریکا، انگلستان و فرانسه را به ایران نزدیک کرد (هیگام، ۱۳۵۸: ۱۳۹ و ۱۴۰).

توسعه صنعتی در دستور کار حکومت

سرمایه‌گذاری و دخالت دولت در امور صنعتی به دو روش انجام می‌شد:

الف. دخالت مستقیم دولت که سهم بزرگی در سرمایه‌گذاری داشت؛ حکومت از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۴ش / ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۵م، با ۶۶/۵ درصد از سرمایه‌گذاری ناخالص ملی در بخش صنعت و معدن نقش مهمی داشت. در این دوره، کمتر رشته صنعتی در ایران بود که دولت در آن دخالت مستقیم نداشت و این به‌ویژه از این نظر اهمیت داشت که در تمام بخش‌های یادشده، دولت پیشگام و کنترل‌کننده فعال و مؤثر سرمایه‌گذاری‌ها بود.

ب. دخالت غیرمستقیم با اعمال راهبرد جایگزینی واردات که نیازمند دخالت مستمر و غیرمستمر دولت از نظر توسعه صنعتی بود و گرفتن مجوز، نظارت‌های مالی، نظارت بر گسترش صنایع، انضباط مالی و اقتصادی بخش خصوصی و کنترل قیمت‌های این بخش را شامل می‌شد. دولت از طریق نهادهای اقتصادی دولتی، به‌ویژه بانک‌های تخصصی توسعه، کنترل کامل بخش خصوصی را بر عهده گرفت. طی برنامه سوم (۱۳۴۲ تا ۱۳۴۷ش / ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۸م)، بانک‌های تخصصی توسعه حدود ۵۵ درصد سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی داخلی را تأمین کردند و ۸/۱ و ۲/۶ درصد از اعتبارات تأمین‌شده این بانک‌ها را به‌ترتیب دولت و منابع خارجی برآورده می‌کردند (گازیورسکی، ۱۳۷۱: ۲۹۲ و ۲۹۳).

در دوران پهلوی دوم نقش نهادها کمتر احساس می‌شود؛ از اینرو تحولات و رشد اقتصادی نیز کمتر است. بر اساس مدل نورث نهادها را قواعد بازی اما سازمان‌ها خود بازیگران هستند. وی قائل است: «نهادها محدودیت‌های طراحی‌شده توسط انسان‌ها هستند که تعاملات بشری را شکل می‌دهند به زبان فنی اقتصادی، نهادها مجموعه انتخاب‌های افراد را معین کرده و آن را محدود می‌کنند. او در کتاب ساختار و تغییر در تاریخ اقتصادی (۱۹۸۱، صص ۲۷-۲۰) نهادها را به دو نوع نهادهای حمایت‌کننده از حقوق مالکیت و نهادهای تضمین‌کننده اجرای قراردادهای تقسیم می‌نماید و از اهمیت آنها در روند رشد و توسعه اقتصادی بحث می‌نماید. نهادهای حمایت‌کننده از حقوق مالکیت، قوانین و مقررات حاکم در یک جامعه می‌باشند که از حقوق شهروندان در برابر قدرت دولت و طبقه قدرتمند جامعه حفاظت و حمایت می‌کنند این نهادها در مقایسه با نهادهای قراردادی به تعاملات بین سیاست‌مداران و دولت - جامعه ارتباط دارند. اما نهادهای قراردادی، قوانین و مقرراتی هستند که ناظر بر قراردادهای بین افراد یک کشور همانند وام‌دهندگان و وام‌گیرندگان است. نهادهای حقوق مالکیت رابط عمودی بین افراد یا بنگاه‌ها و دولت هستند درحالی‌که نهادهای قراردادی رابط افقی بین بنگاه‌ها و افرادند. بررسی محافظت از حقوق مالکیت برای توسعه، توسط دستو (۲۰۰۰)، اثر بالقوه اقتصادی گروه‌های ذی‌نفوذ توسط عجم‌اوغلو و رابینسون (۲۰۰۶)، هزینه مبادله توسط کاوز (۱۹۳۷، ۱۹۶۰) و ویلیامسون (۱۹۸۵-۲۰۰۰) نشان

داد که نهادهای ضعیف قراردادی توان بنگاه‌های خصوصی برای حل و فصل مخاصمات، تنوع‌بخشی در برابر ریسک، شکل‌دهی به بازارهای بزرگ و انتخاب ساختارهای سازمان‌های بهینه را محدود می‌کند. در نتیجه کیفیت نهادها بر کارایی اقتصادی تأثیر می‌گذارد.

از اینرو در دوران پهلوی دوم سرمایه داری بین‌المللی همگام با دولت، موقعیت برتری را جهت کنترل بخش‌های کلیدی اقتصاد به دست آورد. بورژوازی وابسته نیز کاملاً همبسته و تحت سلطه سرمایه داری بین‌المللی قرار داشت. این طبقه متشکل از ۱۰۰۰ خانواده شامل خانواده‌های اشرافی و درباری، صاحبان بانک‌های خصوصی و مراکز بازرگانی جدید، صاحبان صنایع و دست‌اندرکاران تجارت کشاورزی بود. ذی‌نفع‌های اصلی توسعه اقتصادی در دهه ۴۰ و ۵۰ سرمایه‌داران بین‌المللی وابسته‌ای بودند که در پناه حمایت‌های دولت قادر بودند بر اقتصاد تسلط یافته و سود کلانی به دست آورند. بنابراین بر اساس مدل نورث با کاهش یافتن نقش نهادها بر اساس دخالت‌های دولت پهلوی دوم، اقتصاد نقش‌زولی یافت. این نهادها اغلب با سرمایه نسبتاً اندک خود چنان قدرتی یافته بودند که سرمایه عمومی و سایر امکانات را برای عرضه اتموبیل‌های مونتاژ شده و غیره به کار می‌گرفتند تا پیشرفت اقتصادی ایران را به نمایش گذاشته و طبقه وابستگان دولت را خوشحال نگه دارند، ولی در عوض سود سرشاری را نصیب خود می‌کردند.

نظام یارانه‌ای میراث پهلوی

یکی از نهادهایی که در دوران پهلوی دوم بر تحولات اقتصادی تأثیر بسزایی داشت، نهادی به نام نظام یارانه بود. این موضوع سال‌ها اقتصاد ایران را دچار مشکلاتی کرده بود اگرچه پرداخت یارانه مسکنی برای رنج‌های ناشی از ضعف‌های موجود بود اما به مرور کل ساختار را به اعتیاد مرگ‌آور دچار کرد البته پیش از آن نیز شکل‌هایی از پرداخت یارانه در اقتصاد ایران متداول بوده است. به عنوان مثال در دوره صفویه کمک‌های مالیاتی به مردم صورت می‌گرفته و در دوره قاجار نیز صرف منابع مالی دولتی برای ساخت سیلو و نیز پرداخت بخشی از قیمت گندم و نان، مثال‌هایی از پرداخت یارانه توسط دولت وقت به شمار می‌رود (طائب، ۱۳۸۵: ۱۱۲).

سیاست‌های حمایتی و پرداخت یارانه در ایران از سال ۱۳۱۱ آغاز شد. پیش از این تاریخ به دلیل سکوت بیش از ۹۰ درصد جمعیت ایران در مناطق روستایی، پرداخت یارانه به این صورت رایج نبود. از سال ۱۳۰۰ به واسطه گسترش شهرنشینی، نبود سیستم مناسب حمل و نقل و پیدایش خشکسالی، تامین نان و امنیت غذایی مناطق شهرنشین اهمیت یافته و در سال ۱۳۱۱ قانونی برای تشکیل سیلو در تهران تصویب و دولت اقدام به خرید ذخیره‌سازی گندم برای مواقع بحرانی کرد که این خود آغازی برای طرح و اجرای یارانه در ایران است. خرید مازاد گندم به قیمت تضمینی از سال ۱۳۱۵ آغاز شده و از سال ۱۳۲۱ با تثبیت قیمت نام، حمایت از مصرف‌کنندگان شهری جایگزین حمایت از تولیدکنندگان شد. در رژیم پهلوی سال‌های ۵۱ تا ۵۴ به واسطه افزایش قیمت نفت، سال‌های رونق نظام یارانه‌ای محسوب می‌شود. به گونه‌ای که در سال ۱۳۵۱ میزان یارانه پرداختی

توسط دولت هزار و ۶۶۸ میلیون ریال بود که این رقم تنها ۴/۱ درصد کل یارانه‌ای بود که حکومت پهلوی در سال ۵۴ پرداخت کرد (عباسی، ۱۳۸۳: ۶۴).

تجزیه و تحلیل

بر اساس مدل نورث، نهادهای حمایت کننده از حقوق مالکیت، قوانین و مقررات حاکم در یک جامعه می باشند که از حقوق شهروندان در برابر قدرت دولت و طبقه قدرتمند و ذی نفوذ جامعه حفاظت و حمایت می کنند. اما نهادهای قراردادی، قوانین و مقرراتی هستند که ناظر بر قراردادهای بین افراد یک کشور همانند وام‌دهندگان و وام‌گیرندگان هستند. از آنجا که نهادهای حقوق مالکیت ناظر به روابط مردم با حاکمیت و طبقه ذی نفوذ اجتماعی است تنظیم این نوع روابط از طریق کانال های غیررسمی ممکن نیست. در نتیجه اگر کشوری خواهان تصحیح و اصلاح در مسیر توسعه خود است لازم است تا به تقویت این نوع نهادها پردازد.

نتیجه گیری

در دوران پهلوی دوم نقش نهادها در تحولات اقتصادی کم رنگ بود و در واقع اقتصاد در دست دولت بود، از این رو شاهد رشد اقتصادی نیستیم. سال‌های دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ش/۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ م، سال‌های سرمایه‌گذاری‌های کلان در حوزه صنعت بودند. با افزایش چشمگیر قیمت نفت در این دوره، حکومت ایران تلاش می‌کرد تا خود را قدرتی نوظهور در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم مطرح کند؛ در همین راستا، تلاش دربار و دولت‌های ایران به تولیدات صنعتی معطوف شد. در این دوره وجود نفت، عامل اصلی تولید سرمایه، باعث شد که سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی در حوزه صنعت با شتابزدگی و بسیاری مواقع بدون توسعه زیرساخت‌های لازم انجام شود. به عبارتی، صنایع سبک و سنگین فراوانی خریداری و به ایران وارد شدند اما اقتصاد ایران، ظرفیت این رشد ناگهانی را نداشت.

اما در دوران هاشمی هر چند اقتصاد دولتی وجود داشت، ولی هاشمی تلاش زیادی در زمینه اقتصاد خصوصی کرد و تلاش کرد تا ارتباط بین نهادها و اقتصاد با دولت حفظ شود؛ از اینرو شاهد گسترش اقتصاد در این دوران هستیم. در این دوران برنامه دولت برای آزادسازی اقتصادی و تشویق سرمایه‌گذاری خارجی، سبب گسترش روابط اقتصادی با کشورهای غربی گردید که خود به خود بسط روابط سیاسی را نیز به دنبال داشت.

با توجه به سیاست کلی نظام جمهوری اسلامی استقلال ایران در دوره بعد از انقلاب و همچنین ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و اقدامات توسعه‌گرایانه، با توجه به موانع و فشارهای بین‌المللی در مقام مقایسه شرایط و امکانات موجود هر چند در دوره پهلوی دوم اقدامات بنیادی صورت گرفت؛ ولی به نظر میرسد اقدامات توسعه‌گرایانه دولت هاشمی ساختاری بوده و چشم انداز آن حرکت به سوی توسعه اقتصادی واقع‌گرایانه و راهبردی تر بوده باشد.

در دوران ریاست جمهوری هاشمی و راهکار مقابله با مشکلات و مسائل اقتصادی، فاصله گرفتن از سیاست های تمرکزگرا و دولتی و توجه به دنیای بیرون و جهان اقتصادی بین الملل بود که ضمن بازسازی کشور، تحولاتی در حوزه اقتصاد به وجود آورد. ایران از سیاست خصوصی سازی به عنوان بخشی از روند گسترش نئولیبرالیسم در روند جهانی شدن اقتصاد استقبال کرد و در این دوران به مرحله اجرا درآمد. تحول دوره هاشمی رفسنجانی منطبق با تعدیل ساختاری مشتق شده از اجتماع واشنگتن است و نورث نیز بر این باور است که نهادهای تجارت آزاد و غیره، در هر شرایطی، قابل انتقال یا اقتباس در کشورهایی مثل ایران نیستند.

منابع و مأخذ

الف. اسناد منتشرشده

سازمان اسناد ملی، مردادماه ۱۳۵۷، سند شماره ۱۷۲۹۶/۱-۲۹۶.

اسناد وزارت امور خارجه، سند شماره ۱۲۹، سند شماره ۲۲۸.

ب. کتاب

آبراهامیان، یراوند. (۱۳۸۹). تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.

آقایی، سید داود. (۱۳۸۶). جایگاه اتحادیه اروپایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی، فصلنامه سیاست، دوره ۳۷، شماره ۳، صفحات ۲۸-۱.

امیراحمدی، هوشنگ. (۱۳۷۳-۷۴). ارزیابی عملکرد برنامه اول و چالش های برنامه دوم، ایران نامه، زمستان ۱۳۷۳ و بهار ۱۳۷۴، شماره ۴۹ و ۵۰، صفحات ۴۸-۷.

حاجی یوسفی، امیرمحمد، (۱۳۸۸)، دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. شیرخانی، محمد. (۱۳۸۱). معرفی و نقد کتاب اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران، مجله مطالعات خاورمیانه، بهار، شماره ۲۹.

طائب، عنبری، مهدی، موسی، ۱۳۸۵، دلایل ناکامی نظام برنامه ریزی توسعه در ایران عصر پهلوی دوم، نشریه نامه شماره ۲۷

عباسی، ابراهیم، (۱۳۸۴)، دولت پهلوی و توسعه اقتصادی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

عجماوغلو، دارن، رابینسون، جیمز (۱۳۹۴). چرا ملت ها شکست می خورند. ترجمه محسن میردامادی و محمد حسین نعیمیپور، تهران: انتشارات روزنه، چاپ دوم.

گازیوروسکی، مارک جی، (۱۳۷۱)، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه جمشید زنگنه، تهران: رسا.

مشهدی احمد، محمود (۱۳۹۲). معنا و مفهوم نهاد در اقتصاد نهادگرا: نگاهی به اختلاف موجود بین نهادگرایی

نورث، داگلاس (۱۳۸۵). آیا نهادگرایی فقط لباس چپ جدید ایرانی است؟ روزنامه کیهان

- نورث، داگلاس (۱۹۹۱). نهادها. ترجمه جواد بربری؛ تکاپو، شماره ۱۵ و ۱۶
- نورث، داگلاس (۱۳۷۱). ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی، ترجمه غلامرضا آزاد، تهران: انتشارات نی.
- نورث، داگلاس الف (۱۳۱۵). نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه محمدرضا معینی، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- نورث، داگلاس ب (۱۳۱۵). عملکرد اقتصادی در گذر زمان، مجله راهبرد توسعه.
- هیگام، رابت گراهام، (۱۳۵۸)، ایران سراب قدرت، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران: سحاب.
- North, Douglas C (۱۹۹۶), "Institutions and Credible Commitment", JITE, vol. ۱۴۹, no. ۱, pp. ۱۱-۲۳.
- North Douglass C, (۱۹۹۱). Structure and Change in Economic history, New York:
- North Douglass C, (۲۰۰۰), "Structure and Performance: The Task of Economic History", Journal of Economic Literature, vol. ۱۶, no. ۳, p. ۹۶۳-۹۷۸.
- North Douglass C, (۲۰۰۵) Understanding the Process of Economic Change, Princeton University Press. Princeton:
- Valibeigi, Mehrdad. (۱۹۹۳). Islamic Economic and Economic Policy Formation in Post-Revolutionary Iran: A critique, Journal of economic issues, Vol. xxv II No: ۳, September.
- Yegin, Abdullah. (۲۰۱۴). Iranian Foreign Policy on the ۳۵th Anniversary of the Islamic Revolution, SETA PERSPECTIVE, NO: ۴ FEBRUARY